

اختیارات حکومت در مجازات گنهکاران

سید جواد ورعی*

استادیار گروه حقوق پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

(تاریخ دریافت: ۹۳/۹/۲۴؛ تاریخ پذیرش: ۹۴/۲/۳)

چکیده

قلمرو اختیارات حکومت در اینکه حق دارد برای هر فعل یا ترک‌فعلی که در شریعت گناه شمرده شده است، مجازات تعیین و گنهکار را مجازات کند یا خیر، موضوع این مقاله است. ابتدا به بیان رابطه «جرم» و «گناه» پرداخته شده و سپس دلایل دیدگاه‌های ششگانه‌ای که در متون فقهی وجود دارد، بررسی شده و نتیجه گرفته شده که تنها برخی از گناهان دارای مجازات دنیوی هستند، نه همه گناهان؛ از این رو، تنها برخی از گناهان جرم شمرده می‌شوند که حکومت حق دخالت و مجازات مرتکبان آنها را دارد. افزون بر گناهانی که در شرع برای آنها حد یا تعزیر مشخص شده است، تنها گناهانی که جنبه عمومی دارند و نظم، نظام و امنیت اجتماعی را تهدید می‌کنند، دارای مجازات دنیوی هستند و حکومت به‌عنوان ضامن اجرای آن دخالت می‌کند. اما گناهانی که جنبه شخصی دارند و در شرع برای آنها حد یا تعزیری معین نشده است، دارای مجازات دنیوی نیستند و حکومت حق دخالت و مجازات گنهکاران را ندارد.

واژگان کلیدی

تعزیر، جرم، حد، حکومت، گناه.

مقدمه

پرسش اصلی مقاله این است که «آیا از دیدگاه فقهی حکومت می‌تواند برای هر فعل یا ترکی که در شریعت گناه شمرده شده است، مجازات تعیین و گنهکار را مجازات کند؟» در جوامعی که تنها قانون هنجار شمرده می‌شود، قهراً زیر پا گذاردن قانون جرم است و مجازات دارد. اما در جامعه اسلامی که علاوه بر قانون، احکام شرعی هم لازم‌المراعات است، این بحث پیش می‌آید که آیا تنها «نافرمانی از قانون» جرم است و مجازات دارد یا «زیر پا نهادن احکام شرعی» هم شاید جرم شمرده شود و مجازات داشته باشد؟ روش بحث همان روش رایج در پژوهش‌های فقهی است که ضمن ملاحظه پیشینه مسئله در متون معتبر فقهی به منظور اطلاع از وجود و عدم اجماع فقها، به منابع استنباط در فقه امامیه، یعنی عقل، قرآن و روایات برای دستیابی به حکم شرعی مراجعه شده است.

فقیهان در کتاب «حدود و تعزیرات» بحثی دارند که آیا هر گناهی دارای مجازات دنیوی است و حاکم می‌تواند هر گنهکاری را تعزیر کند یا تنها می‌تواند گناهان دارای مجازات حد یا تعزیر را که در شرع برای آنها معین شده است، مجازات کند؟ بررسی پاسخ‌های مختلفی که به این پرسش داده شده و دلایل متعددی که بر آن اقامه شده است، ما را در رسیدن به پاسخ پرسش اصلی مقاله یاری می‌کند.

۱. تعریف جرم

فعل یا ترک فعلی که از نظر خارجی به نظم، صلح و آرامش لطمه وارد می‌کند و به این دلیل قانون با مجازات ضمانت اجرایی برای آن فراهم می‌کند، جرم است. قانون مجازات اسلامی، مصوب سال ۱۳۷۱ش نیز بر همین اساس تدوین شد.

اما برخی از استادان حقوق که از دیدگاه اسلامی بحث کرده‌اند، معتقدند:

• «جرم مخالفت با اوامر و نواهی کتاب و سنت است» (گرجی، ۱۳۵۵: ۱۲۶؛ به نقل از

حسینی تاش، ۱۳۸۹: ۳۳).

• «جرم ارتکاب عملی است که به تباهی فرد یا جامعه بینجامد» (فیض، ۱۳۷۹: ۶۹؛ به نقل از همان).

در این تعریف‌ها «جرم» را مترادف با «گناه» دانسته‌اند، در حالی که از تعریف اول که در قانون مجازات اسلامی هم از آن استفاده شده، قانونگذار «جرم» را اخصّ از «گناه» دانسته است. به‌عنوان مقدمه ورود به بحث می‌توان برای ارتباط «جرم» و «گناه» فروضی را تصویر کرد:

۲. رابطه جرم و گناه

نسبت جرم و گناه شاید یکی از فرض‌های چهارگانه زیر باشد:

۱. جرم و گناه مترادفند. به این معنا که هر گناهی جرم است و در شرع برای آن مجازات (حد یا تعزیر) تعیین شده و حکومت موظف به مجازات گنهکاران است، و متقابلاً هر جرمی گناه محسوب می‌شود، به این معنا که هر جرمی علاوه بر مجازات دنیوی، عقوبت اخروی هم دارد.

بنابراین احتمال، نافرمانی مدنی به‌معنای مطلق ارتکاب گناه است، چه گناه فردی و چه اجتماعی، چه نپرداختن مالیات و زیر پا گذاشتن مقررات اجتماعی و چه نماز نخواندن و روزه نگرفتن و عدم رعایت محرم و نامحرم در حریم خصوصی و خانوادگی. چون بر مبنای این احتمال در همه موارد فوق حکومت حق دارد شخص را مجازات (تعزیر) کند. در حقیقت علاوه بر ثواب و عقاب اخروی، حکومت هم ضامن اجرای همه احکام شرعی، اعم از فردی و اجتماعی است. کسی که نماز نمی‌خواند غیر از آنکه فرمان الهی را زیر پا می‌گذارد و مستحق عقاب اخروی است، قوانین حکومتی را هم زیر پا می‌گذارد و مجرم و مستحق مجازات است.

۲. گناه اعم از جرم محسوب می‌شود. به این معنا که هر گناهی جرم است، ولی هر جرمی گناه نیست. در نتیجه هر گنهکاری مجرم است و افزون بر عقوبت اخروی، مجازات هم

می‌شود، ولی هر مجرمی گنهکار نیست. به این معنا که برخی از مجرمان تنها مجازات دنیوی دارند، ولی در روز قیامت عقاب نمی‌شوند مانند کسی که مقررات راهنمایی و رانندگی را زیر پا می‌گذارد (به این معنا که این دسته از احکام حکومتی عرفی است نه شرعی)، گرچه برخی جرایم گناه هم هستند مثل قتل، زنا و دزدی.

۳. جرم اعم از گناه است. به این معنا که هر جرمی گناه محسوب می‌شود، ولی هر گناهی جرم نیست. در نتیجه هر جرمی، هم مجازات دنیوی دارد و هم عقوبت اخروی (بر مبنای اینکه همه احکام حکومتی جنبه شرعی دارند و جزو دین باشند) ولی هر گناهی مجازات دنیوی ندارد مگر آنکه به‌عنوان جرم تعریف شده باشد (چون تنها گناهیانی جرم هستند که در قانون حکومتی مشخص شده و حد یا تعزیر شرعی در مواد قانونی گنجانده شده باشد).

۴. رابطه اینها اعم و اخص من وجه است. به این معنا که برخی گناهان جرمنده و افزون بر عقوبت اخروی مجازات دنیوی هم دارند مثل زنا، قتل و مانند آن؛ و متقابلاً برخی جرایم نیز گناهند، مانند مثال‌های فوق، ولی برخی گناهان جرم نیستند مثل ترک نماز؛ چنانکه برخی جرایم هم گناه نیستند، مثل رعایت نکردن مقررات راهنمایی و رانندگی (در فرض مذکور در بند دوم).

به‌نظر می‌رسد در میان احتمالات چهارگانه فوق، احتمال اخیر دفاع‌شدنی و اثبات‌پذیر باشد. برای اثبات آن لازم است دیدگاه‌های مختلف فقیهان در پاسخ به این پرسش که «آیا هر گناهی مجازات دارد یا نه؟» بررسی شود.

۳. دیدگاه‌های مختلف فقهی

۱.۳. مجازات‌شدنی بودن همه گناهان

در میان فقیهان شهرت دارد که هر گناهی - کبیره یا صغیره، فردی یا اجتماعی، گناهی که موجب ایذا و اذیت دیگران باشد یا نه - در دنیا مجازات دارد و حکومت می‌تواند مرتکب

آن را تعزیر کند. از نظر شیخ طوسی «هر کسی که گناهی مرتکب شود که حد ندارد، تعزیر می‌شود» (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۴: ۶۹). محقق حلی هم بر این باور است که «هر کسی حرامی را مرتکب شود یا واجبی را ترک نماید، امام می‌تواند او را به مقدار کمتر از حد، تعزیر کند و مقدار آن هم به تشخیص امام بستگی دارد» (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴: ۱۵۵؛ نیز فیض کاشانی، بی تا: ۱۰۷). حتی برخی از فقیهان معاصر این نظریه را دارای پشتوانه «شهرت عظیم» دانسته‌اند (خویی، بی تا، ج ۱: ۴۰۸).

از آنجا که این نظریه مهم‌ترین و شایع‌ترین نظریه در این زمینه است، به نقل، بررسی و تجزیه و تحلیل تفصیلی دلایل و مستندات آن می‌پردازیم.

دلایل این دیدگاه

برای این دیدگاه می‌توان به دلایل مختلفی استناد کرد که به شرح ذیل مطرح و تجزیه و تحلیل می‌شوند.

۱.۱.۳. روایات عام

چند روایت با مضمون عام وجود دارد که مورد استناد این نظریه و برخی از نظریات دیگر قرار گرفته‌اند و عبارتند از:

- موثقه سماعه از امام صادق علیه السلام قال: «إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدًّا، وَ مِنْ تَعْدَى ذَلِكَ الْحَدِّ كَانَ لَهُ حَدٌّ؛ هر چیزی حد و مرزی دارد و کسی که از آن حد بگذرد، مجازات می‌شود» (عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۵: ۱۷).

- خبر علی بن رباط از امام صادق علیه السلام: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدًّا، وَ جَعَلَ عَلَيَّ مِنْ تَعْدَى حَدًّا مِنْ حُدُودِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَدًّا، وَ جَعَلَ مَادُونَ الْأَرْبَعَةِ الشَّهَدَاءِ مُسْتَوْرًا عَلَيَّ الْمُسْلِمِينَ؛ خداوند برای هر چیزی حدی قرار داده و برای هر کسی هم که به حدی از حدود الهی تجاوز کند، حدی مقرر کرده، و گناهانی را که کمتر از چهار شاهد داشته باشد، بر مسلمانان پوشیده داشته است» (همان: ۱۵).

• روایت عَمْرُو بْنِ قَيْسٍ از امام صادق علیه السلام که حضرت فرمود: «يَا عَمْرُو بْنَ قَيْسٍ أَشَعَرْتَ أَنَّ اللَّهَ أَرْسَلَ رَسُولًا وَأَنْزَلَ عَلَيْهِ كِتَابًا وَأَنْزَلَ فِي الْكِتَابِ كُلَّمَا يُحْتَاجُ إِلَيْهِ وَجَعَلَ لَهُ دَلِيلًا يَدُلُّ عَلَيْهِ وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدًّا وَلِمَنْ جَاوَزَ الْحَدَّ حَدًّا؟ إِلَىٰ أَنْ قَالَ: قُلْتُ: وَكَيْفَ جَعَلَ لِمَنْ جَاوَزَ الْحَدَّ حَدًّا؟ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ حَدَّ فِي الْأَمْوَالِ أَنْ لَا تُؤْخَذَ إِلَّا مِنْ جِلِّهَا فَمَنْ أَخَذَهَا مِنْ غَيْرِ جِلِّهَا فَطَعَت يَدُهُ حَدًّا لِمُجَاوَزَةِ الْحَدِّ وَإِنَّ اللَّهَ حَدَّ أَنْ لَا يُنْكَحَ النِّكَاحُ إِلَّا مِنْ جِلِّهِ وَمَنْ فَعَلَ غَيْرَ ذَلِكَ إِنْ كَانَ عَزْبًا حَدٌّ وَإِنْ كَانَ مُحْصَنًا رُجِمَ لِمُجَاوَزَتِهِ الْحَدُّ؛ أَيِ عَمْرِ پسر قیس! آیا می‌دانی خداوند پیامبری فرستاد و بر او کتابی نازل کرد و در آن کتاب هر چیزی که مورد نیاز بود، فرو فرستاد و برای آن دلیل و راهنمایی که بر آن دلالت نماید، قرار داد، و برای هر چیزی حد و مرزی معین کرد و برای هر کسی که از آن عبور کند، حدی معین فرمود؟ ... عرض کردم: و چگونه برای هر کسی که از آن حد و مرز عبور کند، حدی معین کرد؟ فرمود: خداوند در اموال مقرر نمود که جز حلال از آن گرفته نشود، پس هر که از غیر اموال حلال بگیرد (و دزدی کند)، به‌عنوان عبور از آن مرز دستش بریده می‌شود، و همچنین مقرر فرمود جز در مورد حلال، نکاح و ازدواجی صورت نگیرد، و هر که از راه غیر حلال (مرتکب زنا شود) چنانکه مجرد باشد، حد (هشتاد ضربه تازیانه) بر او جاری می‌شود و اگر متأهل باشد، سنگسار می‌شود، به‌خاطر عبور از حد و مرز معین شده» (همان: ۱۶).

۱.۱.۱.۳. تبیین و نقد استدلال

استدلال به این روایات مبتنی بر آن است که مراد از «حد» در جمله «لِكُلِّ شَيْءٍ حَدًّا» مرز باشد و مراد از «حد» در جمله «كَانَ لَهُ حَدٌّ» یا «جَعَلَ عَلَىٰ مَنْ تَعَدَّى حَدًّا مِنْ حُدُودِ اللَّهِ عِزًّا وَ جِلًّا حَدًّا» یا «لِمَنْ جَاوَزَ الْحَدَّ حَدًّا» مطلق مجازات باشد. به این معنا که خداوند برای هر چیزی حد و مرزی معین کرده و هر کس از این حد بگذرد، مجازات دارد. مجازات‌ها به مواردی اختصاص ندارد که در شرع به‌عنوان حد یا تعزیر برای گناهانی مشخص شده،

بلکه هر گناهی عبور از حد و مرزی است که خداوند تعیین کرده و مجازات دارد. به این ترتیب، تنها گناهان کبیره یا گناهانی که موجب آزار و اذیت دیگران باشد، موجب تعزیر نیست، بلکه هر گنهکاری از مرزهای الهی عبور کند، مجازات می‌شود.

در نقد این دلیل چند نکته به نظر می‌رسد:

اولاً، ممکن است مراد از «حد» مطلق مجازات اعم از دنیوی و اخروی باشد. به این معنا که ارتکاب هر گناهی مجازات دارد. این مطلب منافات ندارد با اینکه برخی از گناهان فقط دارای مجازات اخروی، برخی فقط دارای مجازات دنیوی، ولی برخی هم دارای مجازات دنیوی باشند و هم دارای مجازات اخروی. پس روایت دلالت نمی‌کند که هر گناهی مجازات دارد و حکومت می‌تواند مرتکب آن را تعزیر کند.

ثانیاً، این استدلال مبتنی بر آن است که مراد از حد در روایت فقط مجازات باشد، اما اگر به این معنا باشد که خداوند برای عبور از حدود و مرزهایی که تعیین کرده، قانونی جعل کرده است که لزوماً مجازات حد و تعزیر نیست، بلکه مثلاً شخصی که مرتکب قتل شد، از یکی از مرزهای الهی عبور کرده و حدش «قصاص یا دیه» است؛ کسی که مال دیگری را غصب کرد، حدش این است که ضامن محسوب می‌شود و باید جبران کند؛ و مرتکب گناه کبیره‌ای که حد یا تعزیری برای آن مقرر نشده، فاسق است و شهادتش پذیرفته نیست. معنای روایت این نیست که چنین فردی هم مستحق تعزیر است و حکومت می‌تواند او را تعزیر کند. روایت با معنای یادشده هم کاملاً سازگار است. پس از این روایات استفاده نمی‌شود که هر کسی که مرتکب گناهی شد، حتماً مجازات دارد و حاکم می‌تواند او را تعزیر کند.

۲.۱.۳. روایات خاص

روایاتی که تعزیر را برای برخی از گناهان در موارد خاص اثبات می‌کند، با توجه به اینکه در آن موارد خصوصیتی وجود ندارد، دلالت دارند که هر گناهی که حد ندارد، مجازات

تعزیر دارد. «الغای خصوصیت» از آن موارد خاص موجب می‌شود برای هر گناهی که حد ندارد، تعزیر ثابت شود. بنا بر گزارش علامه مجلسی، گناهانی که در روایات مجازات تعزیر دارند، پنجاه مورد هستند (مجلسی، بی تا: ۶۱-۶۶).

از آن جمله می‌توان به موارد ذیل در روایات اشاره کرد:

- کسی را که موی سر زنی را بترشد، می‌زنند، و سپس زندانی می‌کنند. اگر موی سر زن روید، مهرالمثل زن را می‌گیرند و به زن می‌دهند، و اگر نروید، دیه زن را می‌گیرند و به او می‌دهند (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰: ۲۶۲، ح ۶۹).
- کسی که گواهی دروغ بدهد و نزد امام علیه السلام ثابت شود، او را به قدری که مصلحت بداند، تازیانه می‌زنند و در محلات می‌گردانند تا مردم او را بشناسند، و شهادت او را قبول نکنند (عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۸: ۵۸۴، ح ۱).
- هر گاه کافر ذمی به مسلمانی دشنام و به او نسبت زنا دهد، به‌خاطر دشنام هشتاد تازیانه، و برای شکستن حرمت اسلام هفتاد و نه تازیانه می‌زنند و سرش را می‌تراشند و در میان همکیشانش می‌گردانند تا دیگران چنین کاری نکنند (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰: ۷۵، ح ۵۰).

استدلال به روایات خاص با چند مشکل روبه‌روست:

اولاً، با وجود اختلاف فاحشی که گناهان از نظر نوع و کیفیت مجازات و مفسد و پیامدهای منفی با یکدیگر دارند، برخی دارای مجازات سنگسار، برخی اعدام، برخی تازیانه؛ همچنین برخی دارای یک مجازات، برخی دو مجازات و برخی دارای چند مجازاتند. همه این موارد از مراتب مختلف گناهان و میزان متفاوت ناخشنودی خداوند از آنها حکایت دارد، و نشانگر آن است که همه آنها یکسان نیستند.

این ادعا که ملاک همه آنها یکی است و آن «گناه بودن» آنهاست و آنچه در روایات آمده که فلان گناه تعزیر دارد، صرفاً مثال بوده و هیچ خصوصیتی در آنها نبوده است که

سبب شود برای آنها حد یا تعزیر معین شود و متقابلاً از گناهان بسیاری سخن به میان آورده نشود، بعید به نظر می‌رسد. اینکه ملاک در همه گناهان - کبیره و صغیره، فردی و اجتماعی، گناهی که موجب ایذا و اذیت دیگران است و گناهی که چنین پیامدی ندارد، گناهی که مجازات بسیار سنگین دارد و گناهی که مجازاتی سبک دارد - «گناه بودن» آنهاست، نامعقول به نظر می‌رسد.

ثانیاً، لازمه این استدلال آن است که فرقی میان گناهان کبیره و صغیره نباشد، هرچند مرتکب صغیره کسی باشد که گناهان کبیره را ترک می‌کند. در حالی که خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

«ان تجتنبوا كبائر ما تنهون عنه نكفر عنكم سيئاتكم؛ اگر گناهان بزرگی را که از آنها بازداشته شده‌اید، ترک کنید، گناهان کوچک شما را می‌پوشانیم» (نساء: ۳۱).

ثالثاً، روایاتی داریم که نشان می‌دهند که در مقابل چشمان رسول خدا ﷺ و ائمه هدی  گناهی انجام می‌گرفت، ولی آنان مرتکبان آنها را تعزیر نمی‌کردند و تنها به آنان تذکر می‌دادند و نهی از منکر می‌کردند. به عنوان نمونه:

• زن جوانی به نام خثعمیه در حجه الوداع به محضر رسول خدا ﷺ آمد تا درباره مسائل حج پرسشی کند. فضل بن عباس نیز که جوانی بود، در کنار پیامبر نشست. رسول خدا وقتی متوجه شد که این دو جوان به یکدیگر نگاه می‌کنند، صورت فضل را از زن جوان برگرداند و فرمود: «مرد و زنی جوانند، ترسیدم شیطان در میانشان داخل گردد» (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۴: ۱۶۰).

بر اساس این روایت رسول خدا آن دو را که نگاه شهوت‌انگیزی به یکدیگر داشتند، تعزیر نکرد، بلکه با تدبیر خود آنان را متوجه خطایشان کرد تا مبادا به گناهان دیگر آلوده شوند.

• روزی امیر مؤمنان علی علیه السلام مردم را برای اجرای حکم سنگسار زنی فراخواند که جرمش با چند مرتبه اقرار ثابت شده بود. از آنان خواست که سر و صورت خود را بپوشانند و به صورت ناشناس در محل اجرای حکم حاضر شوند. پس از اجتماع مردم فرمود:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَهْدَ إِلَى نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَهْدًا عَهْدَهُ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَيَّ بِأَنَّهُ لَا يُقِيمُ الْحَدَّ مَنْ لَلَّهِ عَلَيْهِ حَدٌّ، فَمَنْ كَانَ لِلَّهِ عَلَيْهِ حَدٌّ مِثْلَمَا لَهُ عَلَيْهَا، فَلَا يُقِيمُ عَلَيْهَا الْحَدَّ؛ أَي مَرْدَم! خداوند تبارک و تعالی با پیامبرش پیمانی بست و آن حضرت هم همان عهد را با من نمود که کسی که حد خدا بر عهده اوست بر کسی حد خدا را جاری نمی‌کند، بنابراین اگر کسی از شما مرتکب گناهی شده که باید حد بر او جاری شود، مثل حدی که بر عهده این زن است، بر او اقامه حد نکند» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۴: ۴۶).

با شنیدن این سخن همه مردم پراکنده شدند، جز امام و دو فرزندش امام حسن و امام حسین علیهما السلام.

ملاحظه می‌شود که با وجود اعتراف مردم به ارتکاب گناهی که موجب حد الهی است، حضرت آنان را مجازات نکرد.

شبهه این مورد در قضاوت‌های علی علیه السلام بارها اتفاق افتاد و در تاریخ نقل نشده است که امام مردم را با وجود اقرار عملی به ارتکاب گناه، مجازات کرده باشد. برخی از فقیهان نیز در اینکه هر گناهی مجازات داشته باشد، مناقشه کرده‌اند و قاعده «لکلّ معصیه تعزیر» را فاقد دلیل شمرده‌اند (خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۷: ۱۳۱؛ گلپایگانی، ۱۴۱۲: ۲۹۷).

۳.۱.۳. دلایل وجوب امر به معروف و نهی از منکر

برخی از فقها چنین استدلال کرده‌اند که «چون نهی از منکر در چنین افرادی اثر نکرده، می‌توان آنان را تعزیر کرد، ولی کسی که نهی از منکر در او مؤثر واقع می‌شود و نیازی به

زدن نیست، در تعزیر او تنها به موارد منصوص شرعی اکتفا می‌گردد» (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱۰: ۵۴۴).

برخی از علمای معاصر برای اثبات تعزیر هر گناه کبیره و صغیره و هر ترک واجبی چنین استدلال کرده‌اند: امر به معروف و نهی از منکر مخصوص گناهان کبیره نیست، نسبت به گناهان صغیره هم چنین تکلیفی وجود دارد و چون یکی از مراتب امر به معروف و نهی از منکر مرتبه یدی است و در صورت بی‌اثر بودن مراتب قلبی و زبانی می‌توان از آن استفاده کرد و چون این مرتبه از امر به معروف و نهی از منکر به‌طور کلی یا لاقلاً امر و نهی که به جراحت و قتل بینجامد، از وظایف و اختیارات حکومت است، پس حکومت می‌تواند برای ترک هر واجب و ارتکاب هر گناهی تعزیر کند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵: ۳۷-۴۱).^۱ استدلال به دلایل امر به معروف و نهی از منکر از دو جهت مخدوش است.

اولاً، «امر به معروف و نهی از منکر» و «تعزیر» دو مقوله جداگانه‌اند. امر به معروف و نهی از منکر برای جلوگیری از استمرار و تکرار گناه است و جنبه مجازات ندارد، در حالی که تعزیر مثل حد، نوعی مجازات است. اینکه در متون فقهی آمده: «هر که حرامی را انجام دهد یا واجبی را ترک نماید، تعزیر می‌شود»، یعنی بعد از ارتکاب گناه مجازات می‌شود و این مطلب به امر به معروف و نهی از منکر ارتباطی ندارد. اتفاقاً دلایل وجوب امر به معروف و نهی از منکر شاید شاهی بر این مدعا باشد که خداوند نسبت به همه گناهان امر و نهی را واجب کرده، اما تنها برای برخی از گناهان مجازات تعیین فرموده است. «عامل بازدارنده» از ترک واجبات و انجام دادن محرمات، «وعده ثواب و عقاب» در قیامت و «نظارت عمومی» در قالب امر به معروف و نهی از منکر است. تنها نسبت به برخی از گناهان خاص علاوه بر آن، مجازات دنیوی هم مقرر شده تا مانع شیوع آنها شود.

۱. ایشان برای دیدگاه صاحب «جوهر» به دو دلیل استناد کرده است و هر دو را به وی نسبت می‌دهد، که در «جوهر» اثری از این دو دلیل نیست.

ثانیاً، دلایل روایی تعزیر «اطلاق» دارد و به «عدم تأثیر» امر به معروف و نهی از منکر مشروط نیست.

۴.۱.۳. حفظ نظام اجتماعی

اسلام به حفظ نظام مادی و معنوی و اجرای احکام و قوانین خود اهتمام خاصی دارد. به‌طور طبیعی و به حکم عقل این اهتمام ایجاب می‌کند که بتواند هر کسی را که نظام مادی و معنوی را خدشه‌دار می‌کند، مجازات کند (خویی، بی‌تا، ج ۱: ۴۰۸؛ گلپایگانی، ۱۴۱۲: ۱۵۲). ارتکاب هر گناهی به معنای مخدوش کردن نظام مادی و معنوی و زیرپا نهادن احکام و قوانین شرعی است.

گرچه کلیت این سخن صحیح است، اما اینکه قانونگذار حکیم این هدف را با جعل مجازات برای هر کسی که مرتکب کوچک‌ترین تخلفی می‌شود، دنبال کرده باشد، نه تنها معلوم نیست، بلکه می‌توان ادعا کرد که چنین نیست. این هدف شاید با «وعدۀ پاداش و وعید مجازات در جهان آخرت» و «تعیین مجازات» برای برخی از جرایم و گناهان (به‌صورت حد یا تعزیر) و نیز «تشریح امر به معروف و نهی از منکر» دنبال و تأمین شود. فراتر از مواردی که برای گناهان حد یا تعزیری معین شده، دلیلی وجود ندارد که حکومت حق جعل مجازات داشته باشد. پس عقل مستقلاً به «حفظ نظام مادی و معنوی و قبح اختلال در این نظام» حکم می‌کند، اما شرع مقدس برای دستیابی به این هدف راه‌های مشخص و معینی را پیش‌بینی کرده است (گلپایگانی، ۱۴۱۲: ۱۵۳).

۵.۱.۳. سیره امام علی علیه السلام

امام علی علیه السلام در موارد متعددی گنهکاران را مجازات می‌کرد که در روایات متعددی نقل شده است. رفتار آن حضرت گواه جواز و مشروعیت مجازات هر گنهکاری است (خویی، بی‌تا، ج ۱: ۴۰۸).

سیره امام در این زمینه تنها جواز و مشروعیت مجازات «برخی» از گنهکاران را اثبات می‌کند، نه «همه» آنها را، زیرا امام در موارد متعددی هم از مجازات گنهکاران پرهیز می‌کرد که نمونه‌هایی از آن در توضیح دلیل دوم طرح شد.

بر این نکته بیفزایید که سیره معصوم، دلیل لیبی محسوب می‌شود و اطلاق ندارد تا بتوان در موارد مشکوک که داشتن و نداشتن مجازات معلوم نیست، به اطلاق آن تمسک و جواز و مشروعیت مجازات را اثبات کرد.

۶.۱.۳. فلسفه مجازات در اسلام

فلسفه مجازات در اسلام افزون بر رعایت مصالح جامعه، رعایت مصالح افراد است. کسی که مرتکب گناه می‌شود، از دیدگاه اسلام برخلاف مصلحت و منفعت خود اقدام کرده است و باید با تدابیر لازم او را از انجام دادن دوباره گناه باز داشت. همان‌گونه که خداوند با «وعده ثواب و عقاب در آخرت» و «تشریح امر به معروف و نهی از منکر» مردم را از ارتکاب گناه باز داشته، با «تشریح مجازات» هم همین هدف را تعقیب کرده است. چنین فلسفه‌ای برای مجازات ایجاب می‌کند که انسان برای هر گناهی مجازات شود، چه فردی و چه اجتماعی. استاد شهید مطهری در این زمینه معتقد است:

«از نظر بعضی فلاسفه که حکومت را نماینده افراد و حق حکومت را ناشی و مفوض از افراد می‌دانند، حکومت فقط در حدود مسائل اجتماعی نیابت دارد، اما از نظر اسلام اختیارات حکومت شامل مسائل فردی هم هست. همان طوری که تجاوز به مال مردم و بدن مردم و تضییع حقوق دیگران مجازات دارد، تضییع مال و بدن و حقوق خود نیز مجازات دارد. به علاوه، هیچ مسئله فردی نیست که اجتماعی نباشد، زیرا فرد فاسد مثل دندان فاسد که سایر دندان‌ها را فاسد می‌کند، اجتماع را فاسد می‌کند» (مطهری، بی تا: ۵۸).

«فلسفه و علت مجازات یکی از سه چیز می‌تواند باشد: الف) انتقام و تشفی؛ ب) مصالح اجتماع؛ ج) مصالح خود فرد. در اسلام قسم اول قطعاً نیست. به عقیده بعضی،

مورد مجازات منحصر است به امور اجتماعی؛ ولی به عقیده ما مصالح فردی نیز می‌تواند مبنای مجازات قرار گیرد و در اسلام چنین مجازات‌هایی وجود دارد، مثل مجازات روزه‌خوار و تارک‌الصلاة و دروغگو» (همان: ۵۹-۶۰).

اینکه «از نظر اسلام چون حکومت صرفاً نیابت از جانب مردم نیست، پس اختیاراتش محدود به مسائل اجتماعی نیست، بلکه فراتر از آن مسائل فردی را هم شامل می‌شود»، صحیح است، اما توجه به چند نکته هم ضرورت دارد:

نخست آنکه، اگر مردم که به حکومت نیابت می‌دهند، دخالت در امور فردی را هم اجازه دهند، هیچ محذور عقلی ندارد، اما معمولاً مردم دخالت در امور فردی خود را برنمی‌تابند و به حکومت هم در این حوزه نیابت نمی‌دهند.

دوم آنکه، گرچه اسلام اختیارات حکومت را فراتر از امور اجتماعی می‌داند، برای دخالت در امور فردی هم محدودیت قائل است و تنها در بخشی از امور فردی برای حکومت حق دخالت قائل شده و دخالت در حریم خصوصی افراد را، جز در مواردی استثنایی اجازه نداده است.

سوم آنکه، گرچه اسلام به تأمین مصالح جامعه اکتفا نکرده است و به مصالح افراد هم می‌اندیشد، اما اینکه تأمین این مصالح را لزوماً از طریق جعل مجازات برای گناهان فردی تعقیب کند، نیازمند دلیل است. برخی بر این باورند که چون خداوند انسان را موجودی مختار آفریده، تأمین این مصالح را تنها با «جعل تکلیف»، «وعدۀ ثواب و عقاب» و «جعل امر به معروف و نهی از منکر» برای همگان دنبال کرده است. البته در مواردی که دلیل داشته باشیم که خداوند برای گناه فردی مجازات تعیین کرده مثل تارک‌الصلاة یا روزه‌خوار و مانند آن، تابع دلیل بوده است و برای حکومت اختیار جعل مجازات را می‌پذیریم، اما در موارد فراوانی از گناهان فردی که دلیلی بر جعل و تشریح مجازات از جانب شرع نداریم، نمی‌توانیم با استدلال فوق برای حکومت حق مجازات قائل شویم.

اما اینکه «همه گناهان فردی دارای جنبه اجتماعی بوده و شخص گنهکار مثل دندان فاسد که همه دندان‌ها را فاسد می‌کند، اجتماع را فاسد می‌نماید»، در عین صواب بودن، باز هم اثبات نمی‌کند که همه گناهان فردی در دنیا مجازات دارد و حکومت می‌تواند شخص را مجازات کند. زیرا دلیلی نداریم که ثابت کند برای علاج همه گناهان اجتماعی، مجازات تعیین شده و خداوند از طریق «جعل مجازات» در صدد سالم نگه داشتن جامعه بر آمده است؛ چه بسا «وعده ثواب و وعید عقاب اخروی» و «تشریح امر به معروف و نهی از منکر» برای همین منظور بوده باشد. هر چند برای افرادی که از این طریق اصلاح نشوند و گناه را ترک نکنند و فسادشان جامعه را تهدید کند، مجازات جعل شده است. تشریح مراتب امر به معروف و نهی از منکر هم شاید مؤید این حقیقت باشد.

۲.۳. مجازات گناهان دارای حد یا تعزیر

دیدگاه دوم بر این باور است: تنها گناهی که در شرع مقدس برای آن مجازات حد یا تعزیر در نظر گرفته شده، مجازات دارد و حاکم نمی‌تواند برای گناهان دیگر مجازاتی تعیین کند. گناهی که مجازات حد دارد، در شریعت اسلامی مشخص است، گناهی هم که مجازات معین و مشخصی ندارد، ولی مجازات آن به حاکم اسلامی واگذار شده، موارد معینی هستند. هر چند مواردی از گناهان که در روایات برای آنها مجازات تعزیر در نظر گرفته شده، در میان متون فقهی به چشم می‌خورد، علامه مجلسی برای نخستین بار در رساله‌ای به زبان فارسی در موضوع حدود و قصاص تا پنجاه مورد را جمع‌آوری کرده است. از آن جمله: کسی که عبادت واجبی را ترک کند و اصرار نماید یا فعل حرامی را انجام دهد که حدی بر آن مقرر نشده، و بر آن اصرار نماید، رباخواری، اهانت به مسجد الحرام و خانه خدا، شهادت دروغ و ... (مجلسی، بی‌تا: ۶۶). همچنین فقیهان «مانع الزکاة» را به «باغی» ملحق کرده‌اند که باید با آنان جنگید تا زکات بپردازند (نجفی، بی‌تا، ج ۲۱: ۴۶).

۱.۲.۳. دلیل دیدگاه دوم: انحصار مجازات به گناهان دارای حد و تعزیر، در ادله

اکنون که دلایل دیدگاه نخست برای هر گناهی تعزیر و مجازات را ثابت نمی‌کند و از سوی دیگر در شریعت اسلام تنها برخی از گناهان دارای مجازات حد یا تعزیرند و حکومت ضامن اجرای آنهاست، تنها برای همان موارد قائل به مجازات می‌شویم و فراتر از آن را به دلیل فقدان دلیل نمی‌پذیریم. در حقیقت مجازات گناهی که در شرع موجب حد یا تعزیرند، مورد اتفاق همه فقیهان است و وجه مشترک همه دیدگاه‌های ششگانه در این مقاله محسوب می‌شود. پس این دیدگاه دست‌کم در این مقاله از اقامه دلیل بی‌نیاز است.

در عین حال دلیلی که شاید مستند این دیدگاه باشد آن است که اگر برای برخی از گناهان مجازات حد تعیین شده و در برخی از موارد بدون تعیین مجازات معین، به حاکم جامعه اختیار تعزیر داده شده، به این معناست که گناهان دیگر مجازات ندارند، نه حد و نه تعزیر، و گرنه باید یا مثل گناهان حدی مجازات معینی داشته باشند، یا دست‌کم به حاکم جامعه اختیار تعزیر گنهکار داده شده باشد. نتیجه آنکه، مجازات به گناهی منحصر است که یا در شریعت برای آن حدی تعیین شده، یا اختیار مجازات مرتکب آن به حاکم اسلامی سپرده شده باشد.

نکته شایان توجه درباره این دیدگاه آن است که طرفداران دیدگاه‌های سوم تا ششم معتقدند که افزون بر گناهی که برای آنها حد یا تعزیر مشخص شده، گناهان دیگری هم هستند که مجازات مرتکبان آنها هم دلیل دارد. پس این نظریه در صورتی ثابت و مجازات گنهکاران به گناهی منحصر می‌شود که در شرع موجب حد یا تعزیرند، که دلایل نظریات بعدی از اثبات آنها قاصر باشند. بنابراین داوری نسبت به این نظریه را به بعد از بررسی دلایل نظریات بعدی موکول می‌کنیم.

۳.۳. مجازات گناهی که موجب ایذاء است

در دیدگاه سوم گناهی تعزیر دارد که به نوعی موجب ایذاء و اذیت دیگران شود. چه کبیره باشد، چه صغیره و چه در شرع برای آن مجازاتی تعیین شده باشد و چه نشده باشد (محقق اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۵۷: ۱۳).

۱.۳.۳. دلیل دیدگاه سوم: حرمت ایذاء مردم

محقق اردبیلی در شرح عبارت علامه حلی مبنی بر اینکه هر تعریضی که شنونده از آن ناخشنود شود، موجب تعزیر است، مثل اینکه بگوید: «تو فرزند حرامی، یا تو را پاک نمی‌دانم، یا ای فاسق، ای کافر، ای خوک، ای حقیر، ای پست...»^۱ نوشته است: «مقصود اهانت و مجازاتی است که در شرع غالباً مقدار معینی ندارد بر خلاف حد، و سبب آن هر گونه تعریضی است که مخاطب از شنیدن آن ناخشنود باشد و در عین حال در لغت، شرع و عرف هم قذف نباشد».^۲

وی در ادامه هر گفتار یا رفتاری را که به ناحق موجب اذیت مسلمانی شود، بلکه هر گناهی که حد ندارد را موجب تعزیر دانسته است، که البته در این صورت وی همان دیدگاه نخست را خواهد داشت. اردبیلی دلیلی ارائه نکرده است که به صورت قضیه موجب کلیه آن را اثبات کند و تنها به روایاتی استناد کرده است که شاید لااقل برای هر گفتار یا رفتاری که

۱. علامه حلی، قواعد: ج ۳: ۵۴۴ «وکلّ تعریض بما یکرهها لمواجه یوجب التعزیر، کانت ولد حرام، أو حملت بک أمک فی حیضها، أو لم أجدک عذراء، أو احتملت بأمک البارحة، أو یا فاسق، أو یا کافر أو یا خنزیر، أو یا حقیر، أو یا وضع، أو یا أجذم، أو یا أبرص»

۲. اردبیلی، مجمع الفائده: ج ۱۳: ۱۵۶: «هو الإهانة والعقوبة التي لاتقدر لها شرعا غالبا، بخلاف الحدّ، و موجبہ کلّ تعریض مخاطب بخطاب یکرهه و لم یکن قذف لغة و لاشرعا و لاعرفا، فإنه إذا کان كذلك یكون موجبا للحدّ لا التعزیر.»

موجب ایذاء و اذیت مسلمانی می‌شود، مجازات تعزیر را اثبات کند.^۱ به‌عنوان نمونه به بعضی از روایات اشاره می‌شود:

یکم، روایت صحیحۀ عبدالله بن سنان که از امام صادق علیه السلام دربارهٔ دو مردی پرسید که به یکدیگر افترا و بهتان زده بودند. امام فرمود: یدراً عنهما الحدّ و یعزّزان؛ از هر دو حد برداشته شده، ولی هر دو تعزیر می‌شوند (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۳: ۱۵۷).

دوم، روایت اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام که فرمود: «آکل المیتة، و الدّم، و لحم الخنزیر علیہ أدّب، فإن عاد أدّب و لیس علیہ حدّ؛ کسی که مردار، خون و گوشت خوک بخورد، ادب می‌شود و اگر تکرار کرد، بار دیگر ادب می‌شود، ولی مجازات حد بر او نیست» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰: ۹۸، ح ۳۸).

در میان روایات شانزده‌گانه‌ای که محقق اردبیلی نقل کرده (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۳: ۱۵۷-۱۶۰) برخی از آنها دربارهٔ «افترا» و «دشنام» است که اگر قذف نباشد، تعزیر دارد که در میان آنها تنها سه روایت صحیحه وجود دارد (صحیحۀ عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام، صحیحۀ ابی‌ولاد حنّاط از امام و صحیحۀ عبدالرحمن بن ابی‌عبدالله) برخی دیگر مربوط به ارتکاب گناهان شخصی است، مثل «مباشرت با همسر در حال روزه یا ایام عادت» که تعزیر دارد و با موضوع ایذاء و اذیت مسلمان ارتباطی ندارد. برخی هم به موضوعات دیگر ارتباط دارد.

به‌نظر دشوار می‌رسد که با استناد به چند روایت که موضوع همهٔ آنها «افترا و دشنام» است، بتوان عنوان کلی «ایذاء و اذیت مسلمان» را ملاک تعزیر دانست. به‌ویژه که برخی از

۱. همان: «والظاهر انّ کلّما یؤذی المسلم بغير حق، بل کلّ ذنب غیر موجب للحدّ، موجب للتعزیر و لیس بمخصوص بالخطاب الی مواجه بما یکرهه کما یفهم من تضاعیف الأبحاث. و لآته لخصوصیة له بالمخاطب، بل باللفظ و الکلام أیضاً، فإن سببه کونه معصیة و ذنباً فیؤخذ أینما وجد. و اما الدلیل علی الکلیة فلا یکاد ان یوجد ما یکون نصّاً فیه. نعم قد یوجد فی الاخبار ما یمکن فهمه منها».

این روایات ناظر به مقام قضاوت است. یعنی اگر کسی به دلیل افترا و دشنام دیگری آزرده خاطر شود و به دادگاه شکایت کند، شخص مفتری و دشنام‌دهنده را تعزیر می‌کنند. توسعه این حکم به صورتی که شکایتی در کار نیست، دشوار است. آیا اگر کسی در حریم خصوصی و رابطه شخصی خود به برادر یا رفیقش دشنام داد و موجب آزار و اذیت او شد، حکومت می‌تواند رأساً وارد شود و شخص دشنام‌دهنده را مجازات کند، حتی اگر کسی که دشنام شنیده است رضایتی به مجازات نداشته باشد؟ آیا این روایات چنین مواردی را هم شامل می‌شود؟ آیا دشنامی که جنبه عمومی ندارد و اخلاق و امنیت اخلاقی جامعه را هم تهدید نکرده تا حکومت به عنوان مدعی‌العموم و ضامن حفظ امنیت اخلاقی و اجتماعی حق دخالت داشته باشد، مشمول این روایات است؟ اساساً تعدادی از این روایات در مقام «نفی مجازات حد» و تذکر این نکته است که دشنام و افترای که مصداق «قذف» نیست، تعزیر دارد و در مقام بیان خصوصیات مسئله نیست تا گفته شود: اطلاق دارند و شامل مواردی هم می‌شوند که دشنام جنبه عمومی ندارد.

محقق اردبیلی در ادامه به روایتی استناد کرده است که به نظر وی بر مجازات تعزیر هر فردی دلالت می‌کند که موجب ایذاء مسلمان می‌شود.^۱ ولی در آن روایت امیر مؤمنان علی علیه السلام پس از شکایت شخصی که بر او افترا بسته شده بود، شخص مفتری را تنبیه می‌کند. به هر حال استناد به این روایات برای اثبات تعزیر هر کس که با گفتار یا رفتار خود موجب ایذاء و اذیت مسلمانی شود (حتی اگر دشنام او جنبه عمومی نداشته باشد و امنیت

۱. همان: ۱۶۰، روایت حسین بن ابی العلاء، از امام صادق علیه السلام: «ان رجلاً لقی رجلاً علی عهد امیر المؤمنین علیه السلام فقال: ان هذا افتری علی؟ قال: و ما قال لک؟ قال: انه احتلم بأم الآخر. قال: ان فی العدل ان شئت جلدت ظلّه، فان الحلم انما هو مثل الظل و لکن اسنوجه ضرباً وجیعاً حتی لایؤدی المسلمین فضر به ضرباً وجیعاً».

اخلاقی و اجتماعی را تهدید نکند که خود ملاک مستقلى به‌شمار می‌رود) صحیح به‌نظر نمی‌رسد.

اگر این روایات بر این نظر هم دلالت کنند، تنها به‌معنای نفی دیدگاه مشهور و دیدگاه صاحب «جواهر» است، ولی دیدگاه ششم یعنی «تعزیر گناهکارانی که موجب سلب امنیت و اختلال نظام اجتماعی می‌شوند» را نفی نمی‌کند. افزون بر آنکه وی در مباحث دیگر کتاب، وجود دلیلی را که «به‌طور کلی» یا در «گناهان کبیره» تعزیر را اثبات کند، انکار کرده است (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۸: ۱۷۷).

۴.۳. مجازات برای گناهان کبیره

دیدگاه چهارم آن است که هر گناه کبیره‌ای تعزیر دارد و حاکم می‌تواند مرتکب آن را مجازات کند، هرچند در شرع مقدس برای آن مجازاتی تعیین نشده و از حق تعزیر حاکم برای آن سخنی گفته نشده باشد. در این نظریه گناهان صغیره تعزیر ندارند (نجفی، بی‌تا، ج ۴۱: ۴۴۸).

۴.۳.۱. دلایل دیدگاه چهارم

۴.۳.۱.۱. حکم قتل مرتکبان سه‌بارۀ گناهان کبیره

• روایت یونس از امام ابی‌الحسن علیه السلام که حضرت فرمود: «اصحاب الکبائر کلّها اذا اقيم عليهم الحد مرتین، قتلوا فی الثالثه (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۴: ۵۵) همه مرتکبان گناه کبیره چنانکه دو مرتبه حد بر آنان جاری شد، بار سوم کشته می‌شوند». دقت در روایت نشان می‌دهد که موضوع آن، همه گناهان کبیره‌اند. پس از دو مرتبه اجرای حد بر مرتکبان آنها، در مرتبه سوم مجازاتشان قتل است؛ اما با توجه به اینکه همه گناهان کبیره دارای حد (در برابر تعزیر) نیستند، معلوم می‌شود که مراد از «حد» در روایت، «اعم از حد و تعزیر» است. در نتیجه هر گناه کبیره‌ای مجازات دارد، برخی مجازات حد دارد و برخی تعزیر. مقصود و مدعای این نظریه هم بیش از این نیست.

اما اینکه ذیل حدیث از اعدام مرتکبان گناه کبیره پس از دو مرتبه مجازات، سخن می‌گوید، فعلاً موضوع بحث نیست و تنها صدر روایت در این بحث مد نظر است.

اما استدلال به روایت با دو ایراد روبه‌روست:

اولاً، مراد اصلی امام بیان همان حکمی است که در ذیل حدیث آمده، یعنی حکم قتل کسی که دو مرتبه مجازات شده است و برای بار سوم هم مرتکب گناه کبیره می‌شود. ثانیاً، مقصود آن دسته از گناهان کبیره‌ای است که مجازات حد دارند. امام در مقام بیان مجازات قتل مرتکب گناه کبیره‌ای است که دو مرتبه حد بر او جاری شده، ولی باز هم عبرت نگرفته است و مرتکب همان گناه می‌شود. قید «کَلَّهَا» به این معنا نیست که همه گناهان کبیره، اعم از آنکه مجازات حد دارد یا تعزیر، دارای این حکم است، بلکه گناهان کبیره‌ای که دارای مجازات حدند، همگی این حکم را دارند که مرتکب سه‌باره آنها کشته می‌شود. دلیلی ندارد که کلمه «حد» را برخلاف معنای ظاهر آن حمل کنیم.

به عبارت روشن‌تر، حدیث در مقام بیان این نکته است که حکم ارتکاب کبیره‌ای که حد دارد، پس از دو مرتبه اجرای حد، در مرتبه سوم قتل است. اصلاً ناظر به کسی نیست که حد بر او جاری می‌شود تا بحث شود که مقصود روایت، هر مرتکب کبیره‌ای است یا مرتکب کبیره‌ای که مجازات حد دارد؟ پس این روایت نظریه صاحب «جواهر» را اثبات نمی‌کند.

۲.۱.۴.۳. سیره معصومان علیهم‌السلام

نمی‌توان در گناهان صغیره مجرمان را تعزیر کرد، زیرا نه در سیره حضرات معصومین علیهم‌السلام و نه در سیره فقهای اسلام دیده نشده است که مردم را در تمام گناهان صغیره تازیانه بزنند، پس تعزیر فقط در گناهان کبیره جاری می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵: ۵۶؛ به نقل از صاحب «جواهر»). گفتنی است که صاحب «جواهر» به چنین دلیلی استدلال نکرده است.

رک: نجفی، بی تا، ج ۴۱: ۴۴۸-۴۴۹).

ایشان از این استدلال پاسخ داده‌اند که «تعزیر منحصر به ضرب نیست، بلکه مراتب مختلفی دارد که ضرب یک مرحله آن است و اعراض، قهر، ترک رفت و آمد، توبیخ و سرزنش و مانند آن مراحل دیگر آن محسوب می‌شوند و اجرای این مراحل در گناهان صغیره متصور است».

ولی این پاسخ قانع‌کننده نیست، زیرا

اولاً، تعزیر غیر از مرتبه یدی امر به معروف و نهی از منکر است.

ثانیاً، حتی اگر تعزیر را همان مرتبه یدی امر به معروف و نهی از منکر بدانیم، نمی‌توان «توبیخ و سرزنش» را تعزیر شمرد، بلکه مرتبه زبانی امر به معروف و نهی از منکر است.

۳.۱.۴.۳. دلیل سوم: آیه شریفه قرآن

قرآن کریم وعده داده است که گناهان صغیره را می‌بخشد. می‌فرماید:

«إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا؛ اگر از گناهان

بزرگی که باز داشته شده‌اید، پرهیزید، گناهان کوچک شما را می‌پوشانیم...» (نساء: ۳۱).

وقتی خدای متعال گناهان صغیره را می‌بخشد، چگونه می‌توان در مورد آن تعزیر کرد؟

(مکارم، ۱۴۲۵: ۵۷؛ به نقل از نجفی، بی‌تا، ج ۴۱: ۴۴۹).^۱

این دلیل - چنانکه ایشان هم بر آن خرده گرفته‌اند- اخص از مدعاست. مفاد این

حدیث را در تبیین دلیل نظریه پنجم توضیح خواهیم داد.

۵.۳. مجازات هر گناه کبیره و گناه صغیره مرتکب کبیره

هر گناه کبیره‌ای مطلقاً مجازات دارد؛ گناه صغیره هم، از کسانی که مرتکب کبیره شوند،

مجازات دارد، ولی کسی که گناهان کبیره را ترک می‌کند، با ارتکاب صغیره مجازات

نمی‌شود (مؤمن قمی، ۱۴۲۲: ۵۱۷).

۱. احتمالاً مقصود این عبارت «جواهر» است. «قد يقال باختصاص التعزیر بالكبائر دون الصغائر ممن كان يجتنب الكبائر فإنها حينئذ مكفرة لا شيء عليها».

۱.۵.۳. دلایل نظریه پنجم

۱.۱.۵.۳. آیه شریفه قرآن

گرچه عمومات ادله تعزیر برای هر گناهی، اقتضا دارد که مجازات به گناهان کبیره منحصر نباشد، از آیه فوق‌الذکر بر می‌آید که اگر کسی گناهان کبیره را ترک کند، گناهان دیگرش نادیده گرفته می‌شوند.

مراد از «سیئات» در برابر «کبائر» به قرینه مقابله در آیه شریفه «گناهان صغیره» است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴: ۳۲۳). «تکفیر گناه» هم به معنای پوشاندن آن است، به گونه‌ای که گویا اصلاً گناهی انجام نداده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۱۴). برخی از فقهای معاصر (مؤمن قمی، ۱۴۲۲: ۵۱۷) آن را بر «مبالغه در پوشاندن گناه» تفسیر کرده‌اند و معتقدند: پوشاندن کلی گناه با تعزیر مرتکب آن سازگار نیست. بنابراین، از آیه استفاده می‌شود که پوشاندن گناهان کوچک منوط به ترک گناهان بزرگ است. پس تنها گناهان کبیره مجازات ندارد، بلکه گناهان صغیره هم (در صورت ترک نکردن گناهان کبیره) مجازات دارد. اگر خداوند اجازه مجازات مرتکبان صغیره را داده باشد، به معنای آشکار شدن گناهان و رفتن آبروی آنهاست و با مفاد آیه شریفه ناسازگار است. شیخ محمد حسن نجفی هم گرچه در ابتدا نظریه پیشین را برگزیده است، در پایان بحث می‌افزاید:

«بله برخی گفته‌اند تعزیر مخصوص گناهان کبیره است، نه گناهان صغیره کسی که گناهان کبیره را ترک کند، چون در مورد چنین فردی گناهان صغیره پوشیده شده و چیزی بر او نیست، اما اگر از گناهان کبیره چشم‌پوشد، بعید نیست که او هم مستحق تعزیر باشد» (نجفی، بی تا، ج ۴۱: ۴۴۹).^۱

۱. نعم قد یقال باختصاص التعزیر بالكبائر دون الصغائر ممن کان یجتنب الكبائر فإنها حینئذ مکفرة لاشیء علیها، أما إذا لم یکن مجتنباً لها فلا یبعد التعزیر لها أيضاً، انتهى.

۲.۱.۵.۳. روایات

روایات متعددی هم وجود دارند که مفاد و مضمون آیه را تأیید می‌کنند. از آن جمله:

۱. صحیحۃ حسن بن محبوب: کتب معی بعض أصحابنا إلى أبي الحسن عليه السلام يسأله عن الكبائر كم هي و ما هي؟ فكتب: الكبائر من اجتنب ما وعد الله عليه النار، كفر عنه سيئاته إذا كان مؤمناً؛ از حضرت درباره گناهان کبیره سؤال کردند که چند تا هستند و چیستند؟ حضرت مرقوم فرمود: گناهان کبیره گناهایی هستند که خداوند وعید آتش جهنم به آنها داده، ولی هر که از اهل ایمان آنها را ترک کند، خداوند گناهان دیگر او را هم می‌پوشاند» (عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۷: ۳۱۸).

۲. روایت معتبر حلبی از امام صادق عليه السلام که فرمود: «من اجتنب ما أوعد الله عليه النار إذا كان مؤمناً كفر عنه سيئاته و أدخله مدخلا كريما؛ کسی که از آنچه خداوند بر آن وعده آتش داده بپرهیزد، چنانکه مؤمن باشد، خدای متعال گناهانش را می‌پوشاند و او را به جایگاهی کریمانه وارد می‌سازد» (همان: ۲۲۹).

۳. روشن تر از آنها، صحیحۃ ابن ابی عمیر از امام موسی بن جعفر عليه السلام است. حضرت فرمود: «من اجتنب الكبائر من المؤمنين لم يسأل عن الصغائر، قال الله تعالى: إن تَجْتَنِبُوا الآيَةَ؛ کسی که گناهان کبیره را ترک کند، از گناهان صغیره او سؤال نخواهد شد. خداوند تعالی فرمود: اگر اجتناب کنید...» (همان: ۳۳۵).

قطعاً «سؤال و بازخواست نکردن» با «تعزیر مرتکب صغیره» جمع‌ناپذیر است (مؤمن،

۱۴۲۲: ۵۱۸).

درباره این استدلال سه نکته به نظر می‌رسد:

اولاً، مفاد آیه آن است که اگر کسی گناهان کبیره را ترک کند، گناهان دیگر (سیئات) او را می‌پوشانیم. ظاهر این تعبیر آن است که در قیامت او را مجازات نمی‌کنیم. از این سخن استفاده نمی‌شود که در دنیا هم مجازات ندارد. ممکن است مرتکب صغیره هم مثل مرتکب

کبیره در دنیا مجازات داشته باشد، اما خداوند در جهان آخرت گناهان کوچک افرادی را که گناهان کبیره را ترک کنند، نادیده می‌گیرد و آنان را مجازات نمی‌کند. اصولاً آیه شریفه به رفتار خدای متعال با بندگان خویش در آخرت نظر دارد و اصلاً به زندگی دنیوی ناظر نیست، زیرا افراد فراوانی هستند که از گناهان کبیره چشم می‌پوشند، اما گناهان کوچک آنان آشکار می‌شود و مردم از آنها آگاه می‌شوند. پس مقصود این نیست که خداوند گناهان کوچک چنین افرادی را در دنیا می‌پوشاند تا آبرویشان نزد مردم محفوظ بماند.

ثانیاً، روایات نقل شده نیز این برداشت را تأیید می‌کنند که آیه شریفه به برخورد خدای متعال با بندگان در جهان آخرت مربوط است و اصلاً به مجازات دنیوی نظر ندارد. اما اینکه «سؤال نکردن» با «تعزیر» سازگار نیست، اگر مقصود سؤال در آخرت باشد، به «تعزیر» ارتباطی ندارد که مربوط به دنیا است. «سؤال نکردن» با «مجازات اخروی» ناسازگار است، نه «مجازات دنیوی».

ثالثاً، از اینکه نگارنده «جواهرالکلام» با تعبیر «قد یقال» این نظر را به برخی نسبت می‌دهد، بر می‌آید که خودش این نظریه را قبول ندارد.

۶.۳. مجازات گناهان دارای حد و تعزیر و گناهان دارای جنبه عمومی

افزون بر گناهیانی که در شرع برای آنها مجازات (حد یا تعزیر) در نظر گرفته شده و حکومت ضامن اجرا و عهده‌دار آن است، گناهیانی هم که جنبه عمومی دارند و موجبات بر هم زدن نظام اجتماعی و اخلال در نظم و امنیت جامعه را فراهم می‌کنند، مجازات دارد و حکومت می‌تواند به تناسب نوع گناه، مجازاتی برای آن تعیین کند. بر مبنای این نظریه، گناهیانی که کاملاً جنبه شخصی دارند و دارای جنبه عمومی نیستند و در شرع هم مجازاتی برای آن معین نشده، مجازات ندارد و حکومت نمی‌تواند در صورت اطلاع از آن، مرتکبش را تعزیر کند. در این دسته از گناهان تنها تکلیف ارشاد و امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد (رک: گلیپایگانی، ۱۴۱۲: ۱۵۱-۱۵۴). این نظریه ترکیبی از چند مدعاست که نیازمند ارائه دلیل هستند:

مدعای اول: حکومت می‌تواند کسانی را که مرتکب گناهانِ موجبِ حد یا تعزیر می‌شوند، مجازات کند.

مدعای دوم: حکومت می‌تواند کسانی را که مرتکب گناهان دارای جنبه عمومی و موجب برهم زدن نظم، امنیت، نظام اجتماعی و تضییع حقوق دیگران می‌شوند، مجازات کند.

مدعای سوم: حکومت نمی‌تواند کسانی را که در حریم خصوصی مرتکب گناهی می‌شوند که در شرع موجب حد یا تعزیر نمی‌شود، مجازات کند. حتی نسبت به گناهی هم که موجب حد یا تعزیر است، حق تجسس و تلاش برای اثبات ندارد، مگر در موارد استثنایی مثل قتل نفس.

۱.۶.۳. دلایل نظریه ششم

از میان سه مدعای فوق، مدعای اول مورد توافق همه فقیهان است، به این معنا که حکومت ضامن اجرای حدود و تعزیر گنهکارانی است که در شریعت موجب حد یا تعزیر است و نسبت به اختیار حکومت در این قلمرو مخالفی میان فقیهان وجود ندارد، جز اینکه تعداد شایان توجهی از آنان اجرای حدود و تعزیرات را از اختصاصات امام معصوم در عصر حضور می‌دانند که نقضی بر مدعای این نظریه نیست؛ از این رو، مدعای نخست نیازمند اقامه دلیل نیست.

اما دلیل مدعای دوم.

۱.۱.۶.۳. اهتمام اسلام به حفظ نظام اجتماعی

اسلام به حفظ نظام اجتماعی و جلوگیری از آنچه موجب نزاع و دشمنی، هتک نوامیس و ریخته شدن خون مردم می‌شود، اهتمام دارد. تحقق این هدف افزون بر اجرای حدود و تعزیرات در موارد مشخص، به مجازات هر جرمی منوط است که امنیت جامعه را تهدید می‌کند و موجب تجری مردم بر گناه و هتک محرمات الهی می‌شود. حکومت اگر نتواند

کسانی را که محل امنیت جامعه و مخالف با قوانین اسلامند، مجازات کند، نمی‌تواند به این هدف دست یابد، از اعتبار و حیثیت ساقط می‌شود و از بین خواهد رفت. از این‌رو، با توجه به آیات و روایات و سیره رسول خدا و امیر مؤمنان می‌توان با اطمینان گفت که حکومت حق دارد کسانی را که موجبات آزار و اذیت مردم را فراهم کنند، نظم و نظام اجتماعی را بر هم بریزند و موجب هتک محرمات الهی شوند و فساد ایجاد کنند، امنیت اجتماعی را تضعیف و مردم را به یکدیگر بی‌اعتماد کنند، به میزانی که لازم بداند مجازات کند.

البته بنا بر این نظریه، در هر موردی تردید داشتیم که حکومت به تعزیر شخص گنهکار مجاز است یا خیر، اصل بر «عدم جواز تعزیر» است، مگر آنکه دلیل معتبری بر آن اقامه شود (صافی گلپایگانی، ۱۴۰۴: ۱۳۸-۱۳۹).

اما مدعی سوم شاید به دلایلی از قرآن، روایات متعدد و سیره پیشوایان دینی مستند شود که در این مجال تنها به چند نمونه بسنده خواهد شد.

۲.۱.۶.۳. حرمت تجسس

«وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَب بَعْضُكُم بَعْضًا؛ و هرگز (در کار دیگران) تجسس نکنید و هیچ‌یک از شما دیگری را غیبت نکند» (حجرات: ۱۲).

«تجسس» را «تفتیش نمودن از امور پوشیده» یا «دستیابی به عیوب دیگران از طریق جست‌وجو از آثار آنان» معنا کرده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹: ۱۳۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸: ۳۲۵). از این آیه «حرمت تجسس» در زندگی مردم استفاده شده، تجسس در اموری که معمولاً افراد به آشکار شدن آن راضی نیستند و امروزه از آن به «حریم خصوصی» یاد می‌شود. اطلاق آیه شریفه شامل حکومت هم می‌شود که به تجسس در زندگی خصوصی مردم مجاز نیست. موارد استثنا دلایل خاص خود را دارند که از بحث کنونی خارج است.

از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:
 «لَا تَطْلُبُوا عَثْرَاتِ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنَّهُ مَنْ تَتَبَعَ عَثْرَاتِ أَخِيهِ تَتَبَعَ اللَّهُ عَثْرَتَهُ وَ مَنْ تَتَبَعَ اللَّهُ عَثْرَتَهُ يَفْضَحُهُ وَ لَوْ فِي جَوْفِ بَيْتِهِ؛ لغزش‌های مؤمنان را جست‌وجو نکنید، هر که در پی لغزش‌های برادرش باشد، خداوند لغزش‌های او را دنبال می‌کند و خداوند لغزش‌های هر کس را که دنبال کند، رسوایش می‌سازد، هر چند در درون خانه‌اش باشد» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۲: ۳۵۵).
 اطلاق موصول (مَنْ تَتَبَعَ) در روایت شامل حکومت هم می‌شود. بی‌شک «جست‌وجو برای کشف گناهان مردم به منظور مجازات» یکی از مصادیق روایت است.

۳.۱.۶.۳. حرمت اشاعه فحشا

«إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ؛ کسانی که دوست دارند زشتی‌ها در میان مردم با ایمان شیوع یابد، عذاب دردناکی برای آنان در دنیا و آخرت است» (نور: ۱۹).

برای حرمت تجسس در زندگی دیگران به این آیه هم استدلال شده، با این بیان که سعی و تلاش برای اشاعه فحشا و منکرات مؤمنان حرام است. بدون شک «تجسس در زندگی دیگران» از مصادیق سعی و تلاش برای اشاعه فحشا محسوب می‌شود. پس تجسس هم حرام است (ایبجی، بی‌تا، ج ۸: ۳۷۵).

از اینکه در این آیه «حَبَّ اشاعه فحشا» که یک امر قلبی است، سرزنش و وعید عذاب در دنیا و آخرت داده شده است، بر می‌آید که صرف علاقه و تصمیم به اشاعه فحشا ناپسند است، حتی اگر جامه عمل نپوشد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۴۳۵). معلوم می‌شود که عملی کردن تصمیم و اشاعه عملی فحشا چقدر مذموم و ناپسند است. اقدام حکومت به تجسس در گناهان پنهان مردم به منظور مجازات آنان نوعی «اشاعه فحشا» و به حکم این آیه ممنوع است.

۴.۱.۶.۳. وظیفه حکومت، تنها تطهیر گناهان آشکار

دلیلی که اختصاصاً به تبیین وظیفه حکومت در قبال مردم پرداخته، دستور امام علی علیه السلام به مالک اشتر است. امام علیه السلام ابتدا از لزوم طرد کسانی سخن گفته است که همواره در پی کشف عیوب مردم و برملا کردن آنها هستند. سپس وظیفه حکومت را در مخفی نگه داشتن عیوب مردم گوشزد کرده‌اند، آن‌گاه با صراحت «قلمرو دخالت حکومت در مجازات مردم به منظور تطهیر آنان از آلودگی گناه» را مشخص کردند.

«وَلِيَكُنْ أَبَعْدُ رَعِيَّتِكَ مِنْكَ وَأَشْنَاهُمْ عِنْدَكَ أَطْلُبُهُمْ لِمَعَايِبِ النَّاسِ، فَإِنَّ فِي النَّاسِ عُيُوباً أَلْوَالِي أَحَقُّ مَنْ سَتَرَهَا، فَلَا تَكْشِفَنَّ عَمَّا غَابَ عَنْكَ مِنْهَا، فَإِنَّمَا عَلَيْكَ تَطْهِيرُ مَا ظَهَرَ لَكَ وَاللَّهُ يَحْكُمُ عَلَى مَا غَابَ عَنْكَ؛ بَايَدِ دَوْرَتَرِينَ رَعِيَّتِ مِنْكَ حَرِيمٌ تُوْ وَ مَبْعُوضِ تَرِينِشَانِ دَرِ نَزْدِ تُو كَسِي بَاشَدِ كِه بِيْشِ از دِيْگَرَانِ عِيْبِ جُوِي مَرْدَمِ اسْتِ، زِيْرَا مَرْدَمِ رَا عِيْبِ هَايِي اسْتِ كِه حَاكِمِ دَرِ پُوشَانْدَنِ آنْهَا از هَمِه سَزَاوَارْتَرِ اسْتِ. پَسِ آنْچِه رَا كِه بَرِ تُو پُوشِيْدِه اسْتِ، أَشْكَارِ مَسَازِ، زِيْرَا وَظِيْفَه تُو فِقْطِ پَاكِ كَرْدَنِ عِيُوبِي اسْتِ كِه بَرِ تُو ظَاهَرِ گِشْتِه؛ وَ خَدَاوَنْدِ نَسْبَتِ بِه آنْچِه از تُو پَنْهَانِ مانْدِه اسْتِ، دَاوَرِي خَوَاهَدِ كَرْدِ» (نهج البلاغه: نامه ۵۳).

از بیان امام به روشنی استفاده می‌شود که اصولاً حکومت وظیفه‌ای نسبت به پاک کردن مردم از عیوب پنهانیشان ندارد. یکی از مظاهر تطهیر مردم از عیوبشان، مجازات آنها در دنیا است تا در آخرت گرفتار عذاب الهی نشوند. حکومت نمی‌تواند با این استدلال، حتی با انگیزه دلسوزانه در پی کشف گناهان پنهان مردم باشد. آن دسته از عیوب و گناهان مردم که از دید دیگران پنهان است، به رابطه انسان با خالقش مربوط است و خداوند در دادگاه عدل خویش به آنها رسیدگی خواهد کرد و دیگران اجازه دخالت در آن را ندارند.

نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد در میان نظریات ششگانه فوق، نظریه اخیر منطقی‌تر و از پشتوانه قوی‌تری در آیات و روایات برخوردار است. در نتیجه، دولت اسلامی تنها می‌تواند افزون بر مواردی

که در شرع برای آنها حد یا تعزیر معین شده و در قوانین حکومتی هم جرم‌انگاری شده است، مرتکبان گناهانی را که موجبات اخلال در نظم و نظام اجتماعی و هتکِ محرمات الهی شده‌اند و به عبارتی گناهانی را که جنبه عمومی پیدا می‌کنند، مجازات کند. پس از یک سو، هر گناهی جرم نیست و تعزیر ندارد، چرا که برخی از گناهان کاملاً جنبه خصوصی دارند و به صورت علنی انجام نمی‌گیرند تا موجب هتک محرمات الهی در جامعه شوند و تجری مردم بر ارتکاب گناه را در پی داشته باشند، اختلالی هم در نظم اجتماعی ایجاد نمی‌کنند. دلیلی هم برای دخالت حکومت در چنین مواردی و تعزیر مرتکبان آن وجود ندارد. گذشته از آنکه اصولاً حکومت، جز در موارد نادر و استثنایی، اجازه تجسس در حریم خصوصی مردم را ندارد تا از چنین مواردی اطلاع یابد و بخواهد مرتکبان آن را مجازات کند. به‌ویژه که اصولاً بر ملا کردن عیوب و گناهان مردم برای مجازات آنان، نوعی اشاعه فحشا شمرده می‌شود که در شریعت اسلامی ممنوع است. البته وظیفه امر به معروف و نهی از منکر از سوی مردم و حکومت با رعایت شرایط و مراتب آن، درباره چنین افرادی محفوظ است.

از سوی دیگر، مجازات به گناهانی منحصر نیست که در شرع موجب حد یا تعزیر باشند، بلکه افزون بر آن، گناهانی هم که نظم و نظام اجتماعی را برهم زنند، موجب تضييع حقوق مردم و هتک محرمات الهی شوند و به عبارتی، جنبه عمومی پیدا کنند، مجازات دارند.

منابع

قرآن کریم.

۱. اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق). مجمع الفائده و البرهان، تحقیق و تصحیح: اشتهاوردی، عراقی، یزدی اصفهانی، ج ۱۳، چاپ اول، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۲. اصفهانی، حسین بن محمد راغب (۱۴۱۲ق). المفردات، تصحیح صفوان عدنان داودی، چاپ اول، لبنان، سوریه، دارالعلم - الدار الشامیه.
۳. ایجی، قاضی عضد (بی تا). شرح المواقف، قم، انتشارات شریف رضی.
۴. حلّی، علامه جمال الدین حسن بن یوسف مطهر (۱۴۱۳ق). قواعد الاحکام فی معرفه الحلال والحرام، چاپ اول، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۵. حلّی، محقق نجم الدین جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق). شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، ج ۴، تصحیح: عبدالحسین محمد علی بقال، چاپ دوم، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
۶. خوبی، سید ابوالقاسم (بی تا). مبانی تکملة المنهاج، (موسوعه فقهی)، ج ۱، تقریر سید محمد تقی خوبی، نرم افزار جامع فقه اهل بیت.
۷. خوانساری، سید احمد (۱۴۰۵ق). جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، ج ۷، تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
۸. سید حسینی تاش، سید صادق (۱۳۷۹). رابطه جرم و گناه، چاپ دوم، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۹. سید رضی (۱۳۸۸). نهج البلاغه، ترجمه علی شیروانی، چاپ هفتم، انتشارات دارالعلم.
۱۰. صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۴۰۴ق). التعزیر انواعه و ملحقاته، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۱. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، چاپ پنجم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۲. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مقدمه محمد جواد بلاغی، چاپ سوم، انتشارات ناصر خسرو، تهران.

۱۳. طوسی، محمدبن حسن (۱۴۰۷ق). *تهذیب الاحکام*، تحقیق: حسن موسوی خراسان، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۴. _____ (۱۳۸۷ق). *المبسوط فی فقه الامامیه*، تصحیح سید محمد تقی کشفی، ج ۴، چاپ سوم، تهران، المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه.
۱۵. عاملی، شیخ حر (۱۴۱۴ق). *وسائل الشیعه*، ج ۱۵، ۱۷، قم، مؤسسه آل البيت.
۱۶. فیض، محمدبن محمد (۱۳۷۹). *مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام*، ج ۱، چاپ ششم، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۷. فیض کاشانی، مولی محسن، *مفاتیح الشرائع*، ج ۲، نرم افزار جامع فقه اهل بیت.
۱۸. قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱). *قاموس قرآن*، ج ۵، چاپ ششم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۹. کلینی، محمدبن یعقوب بن اسحاق (۱۴۲۹ق). *کافی*، ج ۴، چاپ اول، قم، دارالحدیث.
۲۰. گرجی، ابوالقاسم (۱۳۵۵). *گزارش علمی حقوق کیفر اسلامی و اثر آن در مبارزه با جرائم*، نشریه مؤسسه حقوق تطبیقی.
۲۱. گلپایگانی، سید محمد رضا (۱۴۱۲ق). *الدر المنصود فی احکام الحدود*، چاپ اول، قم، دارالقرآن الکریم.
۲۲. مجلسی، محمد باقر (بی تا). *حدود و قصاص و دیات*، تحقیق و تصحیح: علی فاضل، چاپ اول، قم، مؤسسه نشر الآثار الاسلامیه.
۲۳. مطهری، مرتضی (بی تا). *یادداشت‌های استاد مطهری*، ج ۷، چاپ اول، تهران، انتشارات صدرا.
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۵ق). *تعزیر و گستره آن*، چاپ اول، قم، مؤسسه امیرالمؤمنین.
۲۵. مؤمن قمی، محمد (۱۴۲۲ق). *مبانی تحریرالوسیله*، چاپ اول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۶. نجفی، شیخ محمد حسن (بی تا). *جواهر الکلام*، تحقیق شیخ عباس قوچانی، ج ۱۳ و ۲۱، الطبعة السابعة، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
۲۷. هندی، محمدبن الحسن (۱۴۱۶ق). *کشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام*، ج ۱۰، چاپ اول، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.